



نگاهی کلان به انقلاب اسلامی

با استفاده از بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای

درسفریه استان فارس

اردیبهشت ماه ۱۳۸۷

گفتار شماره

۱۳



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جہادی
مؤسسہ

انتشارات مؤسسہ
ایمان جہادی
۰۲۵ - ۳۳۵۵۱۲۱۲
۰۹۱۰ - ۲۱۱۵۷۷۶
info@sahba.ir

گفتار شماره ۱۳

نگاهی کلان به انقلاب اسلامی

با استفاده از بیانات حضرت آیت الله خامنه ای
در سفر به استان فارس، اردیبهشت ماه ۱۳۸۷

گردآوری و تنظیم: صہبا

چاپ اول: بہمن ۱۳۹۵



آشنایی با دیگر
محصولات در
sahba.ir

سامانہ پیامکی

ارسال نام کتاب بہ
۳۰۰۰۷۲۲۵۵

یازده اردیبهشت ۱۳۸۷، شیراز، شیراز دیگری می‌شود؛ شیرازی مملو از جمعیت، لبریز از شور و نشاط انقلابی، لبالب از مهر و محبتی بی‌دریغ، و سرشار از معرفت و بصیرتی بی‌مانند.

یازده اردیبهشت ۱۳۸۷، شیراز، میزبان بیست و چهارمین سفر استانی رهبر معظم انقلاب می‌شود؛ میزبان سفر نه‌روژه ایشان به استان فارس. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این روز، بعد از استقبال از خاطر نرفتنی مردم و عبور از مسیر استقبال مردمی (که ساعاتی به درازا کشید)، با حضور در ورزشگاه حافظیه برای مردم سخنرانی می‌کنند.

رهبر انقلاب در این سخنرانی، بعد از شکر خداوند به خاطر توفیق زیارت مردم عزیز شیراز، و بعد از ذکر برخی از برجستگی‌ها و خصوصیات استان فارس و مردم آن، بحثی مهم را درباره انقلاب اسلامی ایران مطرح می‌کنند؛ بحثی با موضوع «نگاهی کلان به انقلاب اسلامی»:

ما با گذشت نزدیک به سی سال از حادثه انقلاب اسلامی،
جا دارد که یک نگاه کلان و یک نگاه فراگیر به این حادثه

بیندازیم. ۸۷/۲/۱۱

و از ضرورت و چرایی نگاه کردن کلان به انقلاب اسلامی می‌گویند.

سه روز بعد از این سخنرانی، مقام معظم رهبری در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، بار دیگر به این موضوع مهم اشاره می‌کنند. این دیدار، همانند دیدار روز اول با عموم مردم، دیدار بسیار پرشوری‌ست که به دلیل جمعیت بسیار زیاد اساتید و دانشجویان، در فضای باز صورت گرفته است، در زمین چمن دانشگاه شیراز. آنچه که من اینجا می‌خواهم به شما عزیزان عرض کنم، اندکی تفصیل در باب آن مطلبی‌ست که در روز اول در جمع عمومی مردم گفتم؛ و آن، نگاه کلان و جمع‌بندی‌شده به انقلاب است. ۸۷/۲/۱۴

و این بار موضوع را شرح و بسط بیشتری می‌دهند. و در سخنرانی‌های دیگری که در امتداد سفر داشته‌اند، اشاراتی به همین بحث می‌کنند.

* * *

گفتار «نگاهی کلان به انقلاب اسلامی» گفتاری‌ست که شاکله آن، از تجمیع دو سخنرانی رهبر انقلاب در سفر اردیبهشت سال ۸۷ به استان فارس شکل گرفته. سال ۸۷، سالی‌ست که سی سال از انقلاب اسلامی سپری شده و ملت ایران در آستانه ورود به دهه چهارم انقلاب هستند. که این مطلب، در انتخاب چنین موضوعی، بی‌تأثیر نبوده. تحلیل کلان انقلاب اسلامی، موضوعی‌ست که مقام معظم رهبری

به صورت گذرا، در سال‌های مختلف به آن اشاره کرده‌اند؛ اما در سفر سال ۸۷ به استان فارس این موضوع را مفصل و مبسوط بیان کرده‌اند، که این گفتار، از گردهم آمدن آن بیانات تشکیل شده است.

برخی از قسمت‌های این دو سخنرانی، بیاناتی هستند که با توجه به مستمعان و مخاطبان حاضر در جلسه، بیان شده‌اند. برای یکدست شدن محتوای گفتار، از این بخش‌ها صرف نظر شده تا موضوع مهمی که ایشان در این سخنرانی‌ها بیان کرده‌اند، بهتر منتقل شود. قسمت‌های حذف شده، با نشان (..) مشخص شده‌اند.

در خلال متن، بیاناتی نیز با رنگ خاکستری آمده‌اند. اینها بیاناتی هستند مرتبط با موضوع بحث، که رهبر انقلاب در دیگر دیدارهایی که در سفر به استان فارس داشته‌اند، بیان کرده‌اند.

* * *

گفتار «نگاهی کلان به انقلاب اسلامی»، بعد از دو گفتار «عصر انقلاب اسلامی» و «فشرده‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی»، سومین گفتار از مجموعه گفتارهای صهباست که با موضوع انقلاب اسلامی منتشر می‌شود.

بهمن ماه ۱۳۹۵

صهبا



بخش اول:

دیدار با مردم شیراز (روز اول سفر به استان فارس)

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۷

بسم الله الرحمن الرحيم

..در تاریخ کشور ما، هر چه که نگاه می کنیم و هر چه عقب می رویم، هیچ نمونه دیگری برای انقلاب اسلامی پیدا نمی کنیم. من این را یک قدری روشن کنم. در طول تاریخ، همیشه در کشور ما جابه جایی قدرت به وسیله قدرت طلبان نظامی و با لشکر کشی و رویارویی قدرت ها با یکدیگر، یا با چیزی که امروز به آن کودتا می گویند همراه بوده است. سلسله های متعددی در این کشور آمده اند و رفته اند، اما در هیچ کدام از این نقل و انتقال ها، مردم هیچ دخالتی نداشته اند. فرض بفرمایید در همین شیراز شما و در استان فارس، سلسله زندیه بر سر کار بود؛ بعد قاجاری ها آمدند و قدرت را از دست خاندان زند گرفتند. جنگ بین دو قدرت طلب، دو سپاه و دو نیروی نظامی بود؛ مردم نقشی نداشتند.

در همه طول تاریخ کشور ما - چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، تا امروز - هرچه نگاه می‌کنیم، جابه‌جایی قدرت‌ها، همه از همین قبیل بوده است. فقط یک استثنا در دوران قدیم دارد که آن را عرض خواهم کرد؛ و در غیر آن مورد، همیشه جابه‌جایی قدرت با لشکرکشی و با حمله نظامی و بدون دخالت مردم بوده است. مردم انگیزه‌ای نداشته‌اند؛ چه آنجایی که یک سلسله، قدرت را به یک سلسله دیگری می‌داده، و چه آنجایی که در درون یک سلسله کشمکش قدرت بوده است. که باز اگر مثالش را از شیراز شما بخواهم بزنم، در دوران قاجاریه و بعد از مرگ فتح‌علی شاه قاجار، در همین شیراز، یکی از پسرهای بزرگ فتح‌علی شاه به نام حسین‌علی میرزا حاکم بود و حکومت را برای خودش می‌خواست. اما در تهران محمد شاه - که نوۀ فتح‌علی شاه بود - به پادشاهی رسیده بود. جنگ شد!

در همین بیرون دروازه‌های شهر شیراز، بین دو نیرو، جنگ اتفاق افتاد. البته مردم در این جنگ‌ها لگدمال می‌شدند؛ به آنها خسارت وارد می‌شد و مزرعه‌شان، مالشان، ملکشان و جانشان تهدید می‌شد، اما هیچ دخالتی در این درگیری‌ها نمی‌کردند. در طول تاریخ این‌طوری بوده است.

البته عرض کردم، فقط یک مورد استثنا وجود دارد، که آن‌هم از لحاظ تاریخی مورد تردید است و با افسانه‌ها مخلوط است. و آن داستان «کاوه آهنگر» است؛ که می‌گویند این آهنگر به کمک مردم حرکت کرد و سلطنت «ضحاک ماردوش» را از بین برد.^۱

اگر واقعیت داشته باشد و راست باشد، در تاریخ همین یک مورد است و دیگر نمونه‌ای ندارد. البته در تاریخی که اروپایی‌ها برای کشور ما از دوران پهلوی به این طرف نوشته‌اند، اسمی از فریدون و ضحاک و کاوه آهنگر وجود ندارد! آنها طور دیگری تاریخ را نوشته‌اند که حالا آن مقوله دیگری ست و وارد آن نمی‌خواهیم بشویم.

انقلاب اسلامی که بزرگ‌ترین تغییر و تحول قدرت در طول تاریخ ما بود و اساس سلطنت و حکومت فردی را به حکومت مردمی تبدیل کرد، با نیروی مردم انجام گرفت.

اینجا دیگر رویارویی دو قدرت و جنگ قدرت و این حرف‌ها نبود. مردم آمدند و وارد عرصه شدند، و روحانیت هم پیشگام و پیشتازشان واقع شد. مردم بودند که با قدرت عظیم و خدایی خود توانستند قدرت را از دست خود کامگان و پادشاهان و طاغوت‌ها و مستبدان فردگرا خارج کنند و به دست مردم بدهند. حکومت شد مردمی.

۱. حکیم ابوالقاسم فردوسی در یک‌چهارم ابتدایی کتاب شاهنامه، داستان کامل کاوه آهنگر را در میان ماجرای ضحاک و فریدون بیان کرده است.

تا آنجایی که ما شناختیم و فهمیدیم، این تنها حادثه‌ای است که در طول تاریخ کشور ما اتفاق افتاده است. خب، این حادثه، شایسته آن است که از ابعاد گوناگون مورد توجه و مورد عنایت قرار بگیرد. من امروز عرض می‌کنم، ما با گذشت نزدیک به سی سال از حادثه انقلاب اسلامی، جا دارد که یک نگاه کلان و یک نگاه فراگیر به این حادثه بیندازیم. نگاه‌های جزئی، نگاه به حوادثِ میانه راه و نگاه به افت‌وخیزها، خیلی گویا نیست؛ باید نگاهِ کلان و فراگیر به انقلاب اسلامی - که البته بسیاری از مردم خود ما، برجستگان خود ما و بیگانگان، این گونه کلان نگاه کرده‌اند - در سطح افکار عمومی زنده بشود و به آن توجه پیدا بشود.

در همه حوادث عالم چند عنصر را باید در کنار هم دید؛ یکی نگاه به عوامل اولی، یعنی عوامل بالادستی حادثه است: انگیزه‌ها، هدف‌ها، زمینه‌های تاریخی، زمینه‌های جغرافیایی و جغرافیای سیاسی. اینها چیزهایی است که در شناخت حادثه تأثیر دارد.

در حادثه انقلاب ما، آن عنصر اول عبارت است از همان ایمان مردم، مبارزات آزادی‌خواهانه و جرقه‌های این مبارزات - که در مشروطیت و در تحریم تنباکو به وسیله میرزای شیرازی و در نهضت ملی شدن صنعت نفت و در حوادث گوناگون دیگر، این زمینه‌های تاریخی

وجود پیدا کرد- و بیداری روحانیت مبارز، و شخص امام بزرگوار که از این زمینه‌ها بهترین استفاده را کرد و این حرکت به راه افتاد. این، آن پیش زمینه است.

عنصر دوم نگاه کردن به میدان دار و صاحب حادثه است. عنصر میان دار و میدان دار در این حادثه، مردم بودند؛ مردم!

حادثه عظیم بی نظیر تاریخی انقلاب اسلامی را، مردم رقم زدند. انکار نقش مردم و بی اعتنایی به حضور مردمی - که متأسفانه امروز در بعضی از نگاه‌های شبه روشنفکرانه، انسان مشاهده می کند - خطاست. وقتی مردم به یک سمتی گرایش پیدا می کنند، کسانی که از این گرایش خود را منتفع نمی بینند، اسمش را می گذارند حرکت پوپولیستی و حرکت عوام گرایی! این خطاست.

انقلاب را همین اراده‌های مردمی و همین حضور مردمی - که متکی به ایمان آنها بود - توانست به وجود بیاورد و به پیروزی برساند. ملت ایران با ایمانش، با احساساتش، با غرور ملی اش، با افتخار به گذشته تاریخی و موارث عظیم فرهنگی اش، توانست این حرکت عظیم را به وجود بیاورد. هدف ملت ایران - که از هر کسی که سؤال می کردیم، به زبان‌های گوناگون این هدف را می گفت - این بود که بتواند در سایه اسلام، استقلال و آزادی به دست بیاورد.

این شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که در دوران انقلاب رایج بود، حرفِ دل مردم بود و مردم این را می‌خواستند. مردم می‌دیدند که این کشور با این عظمت، حُکامش و زمامدارانش، استقلالِ رأی ندارند؛ تابعِ بیگانه و تابعِ قدرت‌های مستکبرند و طوقِ اطاعتِ آنها را به گردن انداخته‌اند. درمقابلِ آنها ضعیف و غیرِ مستقل، اما نسبت به مردم خودشان سخت‌گیر، مُتفرعن^۲ و با آنها با فشار و سخت‌گیری و زور رفتار می‌کردند! شلاق را بر گرده این مردم می‌کوبیدند و به آنها اجازهٔ انتخاب نمی‌دادند.

در طول سال‌های مشروطیت و تا قبل از انقلاب اسلامی، هرگز اتفاق نیفتاد که این مردم، با شوق، با رغبت، و با معرفت، به پای صندوق رأی بروند و کسی را انتخاب کنند. انتخاب معنی نداشت؛ حکومت، حکومت موروثنی؛ مسئولان و زمامداران، سفارش‌شدهٔ قدرت‌های بیگانه؛ مجلسی که به نام مجلس شورا از مشروطیت به‌وجود آمده بود، مجلس دست‌نشانده و غیرِ منتخبِ مردم!

مردم هم اسیر و دستخوش تصمیم‌هایی بودند که این مجموعهٔ غیرِ مسئول و غیرِ متعهد برای آنها می‌گرفتند. مردم خواستند استقلال به‌دست بیاورند، آزادی داشته باشند، عزت ملی‌شان را تأمین کنند،

۱. ریسمانی که دورِ گردن پیچانده می‌شود.

۲. مانند فرعون متکبر و ستمکار بودن

سعادت و رفاه دنیوی، و سربلندی معنوی و اخروی را به دست بیاورند. این آرزوی مردم بود و وارد این میدان شدند. این هم عنصر دوم. عنصر سوم در هر حادثه‌ای، عوامل معارض و مزاحم با آن حادثه یا با آن حرکت است که هزینه‌هایی را تحمیل می‌کند.

در ماجرای انقلاب اسلامی هم همین‌طور است؛ از اول، عنصر معارض وجود داشت. این معنایش این است که ملت ایران، استقلال و آزادی را با سعی و تلاش خود به دست می‌آورد؛ اما هزینه آن را هم باید پردازد و می‌پردازد.

عزت ملی هزینه دارد؛ هیچ کشوری بدون دادن هزینه لازم، به عزت ملی، به استقلال ملی و به هویت برتر خود، دست پیدا نمی‌کند؛ باید هزینه‌اش را پرداخت. ملت ما این هزینه را پرداخته است و باز هم خواهد پرداخت. ۱۳۸۷/۲/۱۵

هر انسانی که بخواهد برای آن چیزی که به دنبال آن هست، هزینه‌ای پردازد و زحمتی را بر دوش نگیرد، هرگز به آن هدف نخواهد رسید. با نشستن و به دنبال تلاش و خطر نرفتن، هرگز انسان به آرزوهایش نمی‌رسد. ملت‌ها هم همین‌طورند. آن ملتی به عزت و سربلندی دست پیدا می‌کند که با شجاعت وارد میدان بشود، کار را تعقیب کند و هزینه‌های آن را هم با رشادت تمام پردازد. و ملت

ایران این کار را کرد. هزینه‌ای که ملت ایران پرداخت کرد، هشت سال جنگ تحمیلی بود. این هزینه استقلال طلبی و آزادی طلبی و عزت طلبی ملت ایران بود. ملت ایران آن را پرداخت کرد و خم به ابرو نیاورد.

هشت سال جنگ را تحمل کرد، چون این هزینه دست یافتن به استقلال ملت و قدرت ملی و افتخار ملی بود. قربانیان تروریسم کور دهه شصت در این کشور، هزینه دیگری بود که ملت ایران پرداخت کرد.

از اول انقلاب تا امروز، تحریم‌های اقتصادی و محاصره اقتصادی که بر ملت ما تحمیل کرده‌اند، هزینه‌هایی بود که ملت ایران پرداخت کرد. همین حالا که من با شما صحبت می‌کنم، دو سال است که قدرت‌های استکباری مرتب تهدید می‌کنند که ما ملت ایران را تحریم می‌کنیم و محاصره می‌کنیم. انگار تا حالا این کار را نکرده‌اند! اردوگاه سرمایه‌داری و استعماری با همه توان سیاسی خود، با همه قدرت مالی و اقتصادی خود و با همه شبکه‌های تبلیغاتی خود، دارد فشار می‌آورد تا شاید بتواند ملت ایران را وادار به عقب‌نشینی و تسلیم بکند؛ نه فقط از حق هسته‌ای - حق هسته‌ای یکی از حقوق ملت ایران است - بلکه می‌خواهند ملت ایران را از

حقِ عزتش، از حقِ استقلالش، از حقِ قدرتِ تصمیم‌گیری‌اش و از حقِ پیشرفتِ علمی‌اش، وادار به عقب‌نشینی کنند.

ملت ایران امروز در جادهٔ پیشرفت علمی و پیشرفت فناوری افتاده و می‌خواهد دو قرن عقب‌افتادگی خود را در دوران طاغوت‌ها، جبران کند. اینها دستپاچه شده‌اند و نمی‌خواهند ملت ایران - که در این نقطهٔ حساس دنیا قرار گرفته است و به‌عنوان پرچم‌دار اسلام شناخته شده - به این توفیقات دست پیدا کند. لذا فشار می‌آورند. اما ملت ایران ایستاده است.

من خطاب به این ابرقدرت‌ها و عُمّال آنها که چشم‌هایشان را می‌بندند، واقعیات را نمی‌بینند و دهان‌هایشان را باز می‌کنند به تهدید کردن و عربده کشیدن، به آنها می‌گویم؛ تهدید، ملت ایران را وادار به عقب‌نشینی نمی‌کند. تهدید نمی‌تواند ملت ما را از این راهی که در پیش گرفته است، منحرف بکند: راه به‌سوی کمال، راه به‌سوی عزت کامل، راه به‌سوی استقلال کامل، راه به‌سوی پیاده‌شدن کامل ارکان دین در این کشور که اسلام عزیز بتواند همهٔ مشکلات ما را برطرف بکند. این راهی ست که ملت ایران در پیش گرفته و از این راه منحرف نخواهد شد. دشمن نمی‌تواند با تهدید کاری بکند. ۱۳۸۷/۲/۱۵

تهدید می‌کنند که شما را تحریم می‌کنیم، محاصرهٔ اقتصادی

می کنیم. خب، در این سی سالی که ملت ایران را - گاهی شدیدتر، گاهی ضعیف تر - محاصره اقتصادی کردید، چه کسی ضرر کرد؟! ملت ایران ضرر کرد؟! ابداً! ما از تحریم به نفع پیشرفت خودمان استفاده کردیم.

یک روزی بود که ما احتیاج به ابزارهای نظامی داشتیم؛ ساده ترین ابزار نظامی را به ما نمی فروختند، می گفتند: تحریم! ما توانستیم از این تحریم استفاده کنیم. امروز ملت ایران توانایی هایی به دست آورده که همان تحریم کنندگان دیروز، امروز دست و پا می زنند که ملت ایران دارد به قدرت اول نظامی منطقه تبدیل می شود! خب، این بر اثر تحریم شما بود. این تحریم به ما ضرر نزد؛ ما از این تهدید توانستیم یک فرصت به وجود بیاوریم. امروز هم همین طور است.

ما از تحریم غرب نمی ترسیم. ملت ایران به حول و قوه الهی در مقابل هر تحریمی و هر محاصره اقتصادی ای، آن چنان تلاشی از خود نشان خواهد داد که پیشرفت او را مضاعف و چند برابر خواهد کرد. این طور نگاه کلان به انقلاب، یعنی نگاه به انگیزه ها و زمینه ها و عوامل بالادستی انقلاب و تشکیل نظام، و نگاه به عامل محوری انقلاب یعنی مردم و ایمان دینی آنها، و نگاه به هزینه ها، این طور نگاه کردن به انقلاب موجب می شود که ما در هر شأنی که هستیم

در هرجا که هستیم، به مسائل جزئی و کوچک، خیلی اهمیت ندهیم؛ نگاه کنیم به عظمت انقلاب و حرکت عمومی انقلاب، که بحمدالله در طول این سی سال، با قدرت و قوّت ادامه داشته است و ملت ایران هر روز بهتر از گذشته به پیش حرکت کرده، باینکه توطئه‌ها و تلاش دشمن هم بیشتر شده.

بارها این را گفته‌ایم، نظام جمهوری اسلامی با اعلام آرمان عدالت‌خواهی در سطح بین‌الملل، قهراً دشمنانی برای خود تدارک دیده. همه کسانی که در سطح تعاملات جهانی معتقد به سلطه و زورگویی و تجاوزند، با شعار عدالت‌طلبی از سوی نظام جمهوری اسلامی معارضند، مخالفند، عصبانی‌اند؛ همچنانی که با شعار استقلال ملی، دشمنانی در مقابل ما صف‌آرایی می‌کنند. همه انحصارطلبان، همه جهان‌خواران، همه آنهایی که دستشان به ناحق و ناروا در سفره منابع مادی این کشور دراز بوده و چپاول می‌کردند، وقتی که این کشور و این ملت اعلام استقلال، و نفوذ‌آیدی بیگانگان را قطع می‌کند، طبیعتاً صف‌آرایی می‌کنند. نباید تصور کرد دشمنی دشمنان به خاطر این است که فلان موضع‌گیری را دولت جمهوری اسلامی یا فلان مسئول کشور انجام داده. مسئله، مسئله اصل نظام و ساخت نظام است؛ مسئله، مسئله شعارهای اصولی نظام و امام است. ۱۳۸۷/۲/۱۴

..امروز خوشبختانه ملت ایران با گذر از بخش‌های مهمی و با پرداختن هزینه‌هایی که سنگین هم بوده است - اما ملت ایران با شوق و رغبت و بارشادتِ تمام، این هزینه‌ها را پرداخته است - توانسته گذرگاه‌های زیادی را طی کند، راه دشواری را پشت سر بگذارد، و خود را به این نقطه‌ای که امروز هستیم، بحمدالله برساند.

اما این هنوز اوایل راه است. ملت ما با عزم راسخ خود، با همت جوانان خود، با این استعدادی که متراکم در نیروهای انسانی ماست، ان شاءالله خواهد توانست این راه را به پایان برساند و ان شاءالله با راهکارهای عملی خواهد رساند.

ملت ایران احساس هویت می‌کند؛ هویت اسلامی که هویت ایرانی هم نشأت گرفته از همین هویت اسلامی‌ست. احساس می‌کند که ایران اسلامی همان هویت گمشده‌ای‌ست که بایستی این ملت دوباره آن را به دست بیاورد و بر اساس او، آرمان‌های خود را معین و برنامه‌ریزی کند و تلاش و مجاهدت خود را شکل دهد. این کاری‌ست که ملت ما به خوبی انجام داده است و دارد انجام می‌دهد. من این آیه‌های یأسی را که بعضی پی‌درپی تکرار می‌کنند، مطلقاً قبول ندارم و آنها را انکار می‌کنم. من با اطلاع از مسائل گوناگون کشور بزرگ و ملت عظیم الشانمان، بالعیان می‌بینم که این ملت و

جوانان این ملت با گذشت زمان و تقریباً سه دهه از آغاز پیروزی انقلاب، نسبت به مبانی انقلاب عمیق تر، پخته تر و مجرب تر شده‌اند. شور انقلابی مثل یک شعله‌ای است که بلند می‌شود، ممکن است این شعله فرو بنشیند؛ اما آن هیزم‌های محکمی که با این شعله توانسته است آتش بگیرد و خود را به سمت مشتعل شدن و برافروخته شدن و گداخته شدن پیش ببرد، تأثیرشان از آن شعله بیشتر است. شعله فرو می‌نشیند، اما آتش‌های ماندگار - که برکت هم از آن آتش‌های ماندگار برای یک ملت به وجود می‌آید - روزه به روز بیشتر می‌شود. ۱۳۸۷/۲/۱۶

در این زمینه من در روزهایی که در این استان هستم، نکات و گوشه‌های مختلفش را در جلسات متناسب به مردم عرض خواهم کرد.

من از شما مردم عزیز، باذوق، مهربان، باوفا، مهمان‌دوست، خوش‌اخلاق و خوش‌لهجه، تشکر می‌کنم. بحمدالله بسیاری از خصوصیات شیوای ملت ایران در شما مردم عزیز شیراز و مردم استان فارس وجود دارد. خدا را شکر می‌کنیم که خدای متعال بحمدالله به شما نشاط داده است؛ روزه‌روز این نشاط افزون باد! از خدای متعال توفیقات شما را مسئلت می‌کنم.

و السَّلامُ علیکم و رحمة الله و برکاته



بخش دوم:

دیدار با دانشجویان و اساتید شیراز (روز چهارم سفر به استان فارس)
۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۷

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بسیار شیرین و زیبا و دلنشینی ست؛ اولاً در محیط دانشگاه، آن‌هم در شیراز. شیراز خودش در طول تاریخ تا امروز دارالعلم بوده است. دانشگاه در شیراز، یعنی دارالعلمی در دارالعلم؛ پایگاهی در قلب یک پایگاه. علاوه بر این، مجموعه متنوع دانشجویی که در اینجا تشریف دارید و همچنین گروهی از اساتید محترم که در جمع شما تشریف دارند، جلسه را تبدیل کردید به یک عرصه علمی و اجتماعی و سیاسی به معنای درست و خوب. بنده هم در جلسات جوان‌ها - مخصوصاً جوان‌های دانشجو - و در این فضای جوانی و احساس جوانی، احساس جوانی می‌کنم. همه پیرها همین جورند؛ در محیط جوان، احساس جوان بودن و بانشاط بودن می‌کنند. بنابراین من از شنیدن سخنان عزیزان دانشجو - چه نخبگان، چه نمایندگان

تشکل‌ها - به‌هیچ‌وجه خسته و ملول نمی‌شوم، از گفتن با شما هم همین‌طور. تنها عیبی که این جلسه دارد این است که فضای باز است و آفتاب گرم نیمهٔ اردیبهشت شیراز تحملش قدری سخت است. من باینکه در سایه نشسته‌ام، احساس می‌کنم هوا گرم است؛ شما که در آفتاب هستید؛ به‌خصوص خانم‌های عزیز که چادر هم سرشان است، احساس گرمای آنها، من را متأذی می‌کند. ..آنچه که من اینجا می‌خواهم به شما عزیزان عرض کنم، اندکی تفصیل در باب آن مطلبی است که در روز اول، در جمع عمومی مردم گفتم؛ و آن، نگاه کلان و جمع‌بندی‌شدهٔ به انقلاب است. چون ما در آستانهٔ ورود در دههٔ چهارمیم، نزدیک به سی سال گذشته؛ معمولاً در یک‌چنین دورانی نگاه به یک حادثه مثل حادثهٔ عظیم انقلاب، یک نگاه همراه با قضاوت و داوری در مورد کار کرده‌است.

اگرچه در سی‌سالگی، انقلاب هنوز در عنفوان^۱ جوانی است؛ در این شک نیست - نیروی انقلاب خیلی زیاد است بحمدالله، مخصوصاً این انقلاب - لکن در عین حال در دورهٔ سی‌ساله، وقتی انسان نگاه می‌کند، یک داوری‌ای نسبت به عملکرد و توفیق و کارآمدی برای

۱. ابتدای هر چیز

انسان پیش می‌آید. ما در این داوری باید اشتباه نکنیم؛ و این جز با یک نگاه کلان امکان‌پذیر نیست. من مطالبی را در این زمینه عرض می‌کنم. البته دوست می‌داشتم با تفصیل و جزئیات بیشتر بگویم، منتها وضع هوا و آفتاب و اینها، یک مقداری من را مُتَأَذی^۱ می‌کند که بخواهم با تفصیل عرض کنم.

آنچه هم که من عرض می‌کنم، شما جوان‌های عزیز می‌دانید؛ بنده را هم می‌شناسید. من بارها هم گفته‌ام این چیزهایی که ما عرض می‌کنیم، به معنای آیه نازل کردن نیست. نه اینکه خیال کنید حالا ما آنچه می‌گوییم، وحی مُنَزَّل است؛ نه! من نظرم را می‌گویم، مایلم در محیط‌های دانشجویی اینها بحث شود.

عمده نظر من این است که بحث خواهد شد.

حالا شاید من در پایان جلسه، یک جمع‌بندی کامل هم نکنم، با همین نیت که جمع‌بندی را شما بکنید؛ چه در تشکل‌ها، چه در مجموعه‌های دانشجویی، چه با خودتان.

اگر ما نگاه کلان به انقلاب و حادثه پدید آمدن جمهوری اسلامی بکنیم، جزئی‌نگری‌ها نمی‌تواند ما را گمراه کند. گاهی جزئی‌نگری و نگاه نکردن مسیر مستمر از ابتدا تا انتها، انسان را گمراه می‌کند؛ حتی

راه را گاهی آدم گم می کند، هدف را گاهی انسان گم می کند. نمی خواهیم بگوییم جزئی نگر نباشیم؛ چرا، نگرش به جزئیات، یعنی همان برنامه ریزی؛ این را ما منکر نیستیم. برنامه ریزی، نگاه به فصول مختلف و بخش های مختلف، یعنی جزئی نگری.

می خواهیم بگوییم این نگاه به بخش ها و اجزا و ابعاد^۱ موجب نشود که ما غافل بشویم از نگاه به کل. چون نگاه به کل، درس آموز است برای ما. چند تا حلقه برای این بحث من در نظر گرفتم، که اینها را عرض بکنم.

حلقه اول این است که هدف انقلاب چه بود.

هدف انقلاب عبارت بود از ساختن ایرانی با این خصوصیات که عرض می کنم: مستقل، آزاد، برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقه جامعه عظیم بشری در علم و بقیه دستاوردها - که یک مسابقه ای است از اول و ازل؛ بین آحاد بشر یک مسابقه است در دستاوردهای بشری، در علم و در بقیه خواسته ها و دستاوردهای بشری - در این مسابقه پیشرو باشد کشور، و برخوردار از آزادی با همه معانی آزادی. آزادی فقط آزادی اجتماعی نیست، اگرچه آزادی اجتماعی، یکی از مصادیق

مهم آزادی‌ست. هم آزادی اجتماعی مورد نظر است، هم آزادی به معنای رها بودن و آسوده بودن و آزاد بودن کشور از دست اندازی بیگانگان و استیلای^۱ آنها؛ که گاهی کشور به ظاهر مستقل هم هست، اما زیر نفوذ است. هم آزادی از استبداد که آن آزادی اجتماعی‌ست که اول عرض کردیم، هم آزادی از تسلط بیگانه، که این آزادی دوم است، و هم آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اَعلا، این است. همه کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسانی‌ست. این باید در جامعه اسلامی خود را نشان بدهد.

ایران با این خصوصیات، مطلوب انقلاب بود.

شما پرسید که از کجای انقلاب، این خصوصیات درمی‌آمد؟ کجا تدوین شد؟

من عرض می‌کنم از کلمه اسلامی. اسلام اصلاً همین‌هاست. آن کسی که غیر از این در مورد اسلام تصور می‌کند، اسلام را شناخته. آن کسی که تصور می‌کند اسلام فقط به جنبه‌های معنوی، آن‌هم با برداشت و تلقی خاص از جنبه‌های معنوی - عبادت و زهد و ذکر و امثال اینها - می‌پردازد، به دنیای مردم، به لذات مردم، به

۱. چیرگی، غلبه

خواسته‌های بشری مردم نمی‌پردازد؛ او اسلام را درست نشناخته. اسلام این‌طوری نیست. همه این چیزهایی که گفتیم؛ هم آن چیزی که مربوط به مسائل دنیایی جامعه است - مثل عدالت، مثل امنیت، مثل رفاه، بر خورداری از ثروت، بر خورداری از آزادی و استقلال - هم آنچه که مربوط به مسائل اخروی است - مثل رستگاری، تقوا، پرهیزگاری، رشد اخلاقی، تکامل معنوی انسان - در کلمه اسلامی مندرج است.

آیه قرآن به ما می‌فرماید که «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۱ ایمان و تقوا که باشد، برکات آسمان و زمین جاری خواهد شد. برکات آسمان، همان فتوح معنوی است، همان رحمت الهی است، همان تَقَرُّبُ الی الله است، همان استغفار ملائکه آسمان و حَمَلَةُ عَرْش^۲ برای بندگان خدا در روی زمین است. برکات ارض، یعنی همه آنچه که به زندگی زمینی انسان ارتباط پیدا می‌کند؛ یعنی آزادی، یعنی رفاه، یعنی استقلال، یعنی امنیت، یعنی سَعَةُ رِزْق^۳، سلامت بدن و از این قبیل.

اگر ایمان و تقوا باشد، هم آن برکات و هم این برکات برای بشر

۱. سوره مبارکه اعراف / آیه ۹۶

۲. حاملان عرش، حمل کنندگان عرش

۳. گشادگی رزق

وجود دارد. این اسلام است. پس وقتی که گفتیم انقلاب اسلامی، معنایش این است که عرض شد.

شما مردم عزیز بدانید؛ راه نجات این ملت و همه ملت‌های امت اسلام از همه گرفتاریهایی که دارند، اسلام است؛ اسلام می‌تواند ما را نجات بدهد. در این سی سالی هم که از عمر انقلاب اسلامی می‌گذرد و نظام جمهوری اسلامی امروز در عنفوان جوانی و نشاط است، هرجایی که بهتر و دقیق‌تر به اسلام عمل کرده‌ایم، بیشتر موفق شدیم؛ اگر جایی موفق نشدیم، به‌خاطر این است که وظیفه اسلامی‌مان را با دقت انجام ندادیم؛ اگر انجام بدهیم، به اهداف خودمان خواهیم رسید. ۱۳۸۷/۲/۱۵

خب، این چیزی بود که در انقلاب بود؛ می‌خواستیم ایرانی بسازیم با این خصوصیات. این مطلب یک اضافه‌ای دارد و آن، این است که مسئله، فقط ایران هم نبود؛ ایران به‌عنوان یک الگو برای جوامع اسلامی در درجه اول، و همه جوامع بشری در درجه بعد، مورد نظر بود.

ما می‌خواستیم این جامعه را با این خصوصیات بسازیم - ما یعنی ملت ایران، انقلاب ایران، انقلابیون ایران؛ منظور، شخص بنده و چند نفر دیگر نیست - و آن را بگذاریم جلوی چشم آحاد بشر و

امت اسلامی؛ بگویند این است که هم مطلوب اسلام است، و هم میسور^۱ مردم این روزگار است.

این طور نباشد که خیال کنند، بله، این مطلوب هست، اما میسور نیست! که می گفتند در دوران مبارزات نهضت اسلامی. بعضی از کسانی که نیت های خوبی هم داشتند، می گفتند: آقا! بیخود چرا زحمت می کشید؟ فایده ای ندارد! بله، این حرف های شما درست است، اما شدنی نیست!

انقلاب می خواست به همه کسانی که در هر نقطه ای از دنیای اسلام هستند، نشان بدهد که این الگو تحقق یافتنی و شدنی است؛ این هم نمونه اش. این، آن چیزی بود که به عنوان هدف انقلاب وجود داشت. این هدف از اول بود. به شما عرض کنم که امروز هم همین هدف هست، در آینده هم همین هدف خواهد بود؛ این هدف ثابت است. این حلقه اول بحث ما.

حلقه دوم بحث این است که این هدف را انقلاب اسلامی داشت؛ ما در خلأ که زندگی نمی کنیم، ما در یک واقعیاتی داریم زندگی می کنیم؛ این واقعیات چقدر برای رسیدن به این هدف ها کمک بود یا مزاحمت بود؟

یقیناً اگر مزاحم‌هایی که حالا می‌شمارم، وجود نداشت، رسیدن به این هدف، زمان زیادی نمی‌خواست. شاید در طول پنج سال، ده سال، یک گروه متشکل قوی می‌توانستند این اهداف را برآورده کنند؛ منتها در سر راه انسان موانع وجود دارد. اساساً همین وجود مانع است که به تلاش انسان معنا و حقیقت معنوی می‌بخشد و اسمش می‌شود جهاد؛ و الاً اگر مانع نبود، جهاد معنی نداشت. جهاد یعنی جِدّ و جَهْد^۱ همراه با زحمت و چالش با موانع. این موانع چه بودند؟ ما دو نوع موانع داشتیم: یکی موانع درونی، یکی موانع بیرونی.

موانع درونی یعنی چه چیزهایی؟ یعنی آن چیزهایی که در درون خود ما انسان‌ها - چه تصمیم‌گیران مان، چه آحاد مردمان، چه ناظرین بیرون از گودِ مبارزه و انقلاب - چیزهایی که در آنها وجود دارد؛ اینها موانع درونی‌ست. موانع درونی، ضعف‌هاست؛ ضعف‌های فکری‌ست، ضعف‌های عقلانی‌ست، راحت‌طلبی‌ست، آسان‌گرایی‌ست، آسان‌پنداری‌ست.

یک چیزی را آسان‌پنداشتن این گاهی اوقات خودش یکی از موانع تحقق آن چیز است. باید بر آورد و تقویم نسبت به کار و مشکلات کار، مطابق با واقع یا لاف‌زدن نزدیک به واقع باشد. آسان‌پنداری هم

مثل آسان‌گیری و سهل‌انگاری است؛ آن‌هم یکی از موانع راه است. گریز از چالش هم یکی از ضعف‌های درونی ماست. به گریز از چالش، به غلط می‌گویند عافیت‌طلبی! عافیت‌طلبی چیز خوبی است. عافیت یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است؛ «یا وَلِیَّ العافیة، نَسْئُلُكَ العافیة، عافیة الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ»^۱

عافیت به معنای پنجه‌نیفکندن نیست؛ به معنای درست عمل کردن، به جا قدم گذاشتن، به جا ضربت زدن و به جا عقب کشیدن است؛ این معنای عافیت است؛ عافیت از بلا، مثل عافیت از گناه.

بنابراین عافیت‌طلبی چیز بدی نیست؛ لیکن به غلط، به گریز از چالش می‌گویند عافیت‌طلبی! یعنی در واقع همان راحت‌طلبی، مواجهه با مشکلات را زشت و ناپسند دانستن، آماده‌نبودن برای مواجهه با مشکلات. اینها ضعف‌های درونی ماست.

یکی دیگر از ضعف‌های درونی عبارت است از تربیت‌های اجتماعی موجود و عادت‌های تاریخی، که اینها در ما ملت ایران در آغاز انقلاب بود. شما جوان‌ها شاید از حالات روانی و تربیت‌های تاریخی ما در هنگامی که انقلاب پیروز شد، تصویر درستی نداشته باشید. امروز ما می‌بینیم که عنوان «ما می‌توانیم» در همه هست. واقعاً

۱. ای خدای صاحب عافیت، از تو عافیت می‌خواهیم، عافیت برای دنیا و آخرت.

هم اگر بگویند آقا شما می توانید بزنید روی دست صنعتگران پیشروِ دقیق ترین و ظریف ترین صنایع دنیا، شما می گوید بله؛ اگر همت کنیم، تلاش کنیم، می توانیم.

واقعاً جوان دانشمندِ مسلمانِ در جمهوری اسلامی خودش را قادر بر هر کاری می داند. این در اول انقلاب این طور نبود. تربیت های قبلی درست عکس این بود. هر کاری که مطرح می شد، می گفتند آقا ما که نمی توانیم! آقا فلان چیز را بسازید، می گفتند ما که نمی توانیم! با فلان شعار غلط در دنیا مقابله کنیم، می گفتند آقا ما که زورمان نمی رسد، ما که نمی توانیم!

ما می توانیم امروز، آن روز، ما نمی توانیم بود. این، آن تربیت اخلاقی و تاریخیِ بازمانده از دوران گذشته است.

توسری خوری، شنیدن زور، دیدن فسق در کسانی که جامعه از آنها توقع عدالت و انصاف و طهارت و پاکیزه دامن دارد، عادت شده بود! یعنی اگر در دوران پیش از انقلاب، می آمدند به مردم می گفتند آقا فلان مسئول عالی کشور - حالا شخص اول که خود شاه بود، یا وزرا یا مسئولین - فلان عیاشی را کردند، فلان فسق را کردند، فلان عمل زشت و ناهنجار را انجام دادند؛ مردم تعجب نمی کردند. می گفتند خب، هست دیگر؛ معلوم است!

یعنی عادت کرده بودند به اینکه مسئولانی را که باید پاک باشند و پاک دامن باشند، آلوده دامن و ناپاک ببینند. ما تعجب می کردیم از اینکه در صدر اسلام چطور یک خلیفه مست رفت برای مردم نماز صبح خواند! هم درباره خلیفه هست، هم درباره یکی از اُمرای منصوب از قِبَلِ یک خلیفه. این در تاریخ اسلام هست و معروف و مسلم هم هست. نماز صبح دو رکعت است؛ اما او چون سرِ کیف بود، شش رکعت خواند! گفتند: آقا! نماز صبح را زیادی خواندی! گفت: بله، حالم خوش است؛ اگر بخواهی، بیشتر هم می خوانم!

این در تاریخ بود. در آن زمان مردم می دیدند که خلیفه یک چنین فسقی را دارد انجام می دهد، اما تحمل می کردند و بی تفاوت از مقابل این قضیه می گذشتند.

زمان ما هم همین طور بود. در دوره طاغوت - که ماها تا قبل از پیروزی انقلاب با طاغوت مواجه بودیم - قضیه همین طور بود. مردم تعجب نمی کردند از اینکه پادشاه کشور اسلامی فسق کند، فجور کند، باده گساری کند، کارهای هرزه انجام دهد.

شاید من قبلاً گفته باشم که یکی از علمای بزرگ تبریز که مرد بسیار دانشمند و عالمی بود و بنده هم او را دیده بودم - استاد پدر ما بود - پیرمردی بود بسیار عالم، اما بسیار ساده! من یک وقتی رفته

بودم تبریز، شاگردان و دوستانِ علاقه‌مند خود ایشان نقل می‌کردند؛ می‌گفتند یک‌وقتی محمدرضا در دورهٔ جوانی اش آمده بود تبریز، رفته بود سراغ این آقا. احترام کرده بود از این آقا، رفته بود در آن مدرسه‌ای که این آقا تدریس می‌کرده. بعد که محمدرضا رفته بود، این آقای عالم - که عالم هم بود، مُتقی هم بود، منتها ساده بود - مجذوب شاه شده بود و از او تعریف می‌کرد. دوستان گفته بودند: آقا! شما که از این شخص تعریف می‌کنید، این مرد این کارهای خلاف را انجام می‌دهد - حالا کارهایی که در نظر آن عالم، خیلی بزرگ باید می‌نمود - مثلاً او شراب می‌خورد!

گفته بود: خب، شاه است دیگر؛ می‌خواهی شراب نخورد!
گفته بودند: آقا! مثلاً قماربازی می‌کند.

گفته بود: شاه است دیگر؛ پس می‌خواهی مثلاً چه بازی کنی!
عرف این بود که چون شاه است، چون وزیر است، پس باید بتواند فسق کند، فجور کند، ناپاکی از خودش نشان بدهد. این جزو عاداتی بود که در جامعهٔ ما وجود داشت.

اینها همان موانع درونی‌ست؛ اینها آن چیزهایی‌ست که درمقابل رسیدن به یک هدف و مقصود والا، عایق ایجاد می‌کند.

خشم و شهوت‌های بی‌مهار و تربیت‌نشده، دلبستگی به عادات و عقاید

خرافی میراثی، و بد فهمیدن دستور دین، جزو ضعف های درونی ست. بعضی ها خیلی از چیزها را نمی فهمیدند. مبارزه می کردیم؛ بعضی ها به استناد روایاتی که «هر پرچمی که قبل از برافراشته شدن پرچم حضرت مهدی ^{ارواحنا فداه} برافراشته شود، در آتش است» با مبارزه مخالف بودند! می گفتند: آقا! شما قبل از مبارزه حضرت صاحب الزمان ^{عجل الله فرجه} می خواهید مبارزه شروع کنید؟ خب، این پرچم مبارزه را که بلند می کنید، در آتش است!

معنای حدیث را نمی فهمیدند. یک عده ای از صدر اسلام، از زمان ائمه ^{علیهم السلام} که شنیده بودند مهدی ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، ادعای مهدی گری می کردند؛ بعضی بر خودشان هم امر مُشْتَبِه^۱ بود!

بد نیست بدانید هم در بنی امیه ادعای مهدویت بود، هم در بنی عباس بود، هم در افراد دیگری که چه در زمان بنی عباس و چه در زمان های بعد تا امروز وجود داشتند، ادعای مهدویت وجود داشت.

بله، این پرچم مهدویت را کسی بلند کند، در آتش است. این معنایش این نیست که مردم با ظلم مبارزه نکنند، مردم برای تشکیل جامعه الهی و جامعه اسلامی و علوی مبارزه و قیام نکنند. این،

۱. مبهم، نامعلوم

بdfهمیدن دین است. می بینید اینها همه موانع درونی ای بود که بعد از آنکه انقلاب پیروز شد، ما ملت ایران با این زمینه ها می خواستیم کشور را به سمت آن اهداف ببریم.

خب، اینها هر کدامش یک مانع بود. البته اینها برطرف شدنی بود، نه اینکه برطرف شدنی نبود؛ خیلی اش هم برطرف شد، با تبیین.

لذا در مبارزات اسلامی، تبیین خیلی نقش دارد. من این را به شما جوانانی که احساس مسئولیت می کنید، عرض می کنم داخل پرانتز. تبیین خیلی اهمیت دارد. در مبارزات اسلامی، در همه حال، تبیین - بیان واقعیت و رساندن واقعیت؛ تبلیغ، بلاغ - خیلی اهمیت دارد و این را نباید از دست داد.

برخلاف تفکر مارکسیستی که آن روز رایج بود. اعتقاد به تبیین نداشتند. می گفتند: مبارزه یک سنت است، تحقق خواهد یافت؛ چه شما بخواهید، چه نخواهید؛ چه بگویید، چه نگوید.

در سال ۴۹ یک جوانی از همین کسانی که مشهدی بود، با ما هم آشنا بود، وابسته به یکی از همین گروهک هایی بود که آن روز تازه سر بلند کرده بودند، کمونیست بودند، گروه جنگل و امثال اینها. یک جایی با من ملاقات کرد؛ شرح داد که می خواهیم این کارها را بکنیم. من گفتم در این زمینه اجتماعی که نمی شود؛ یک قدری

با مردم صحبت کنید، تبیین کنید، حرف بزنید، به مردم تفهیم کنید چه کار می‌خواهید بکنید. با کمال بی‌اعتنایی گفت: آن روش اسلامی است، آن روش اسلامی است!

بله، روش اسلامی همین است. روش اسلامی تبیین است و همین تبیین‌ها موجب شد که انقلاب اسلامی بر بسیاری از این پیش‌زمینه‌های تاریخی و تربیت‌های غلط فائق بیاید و فائق آمد.

البته در بعضی‌اش هم هنوز فائق نیامدیم، که آن انگیزه‌های دیگری دارد - مثل این مصرف‌گرایی و اسراف و این چیزها - این جزو میراث‌های ما از گذشته است و متأسفانه این میراث را نگه‌داشتیم. باید این جامهٔ ناسازِ بی‌اندامِ زشت را از تنمان بی‌اوریم، ما ملت ایران. ما خیلی مصرف‌زده هستیم، خیلی مصرف‌زده‌ایم؛ باید این را حلش کنیم. این را همه باید دست‌به‌دست هم بدهند و این قضیه را حل کنند. البته صدا و سیما هم نقش دارد بلاشک.

خب، اینها عوامل درونی بود؛ آن‌وقت عوامل بیرونی، که دیگر الی‌ماشاءالله! همهٔ کسانی که به‌نحوی از انقلاب یا از هدف‌های انقلاب متضرر می‌شدند، اینها جلوی انقلاب ایستادند.

از امنیت یک‌عده‌ای متضرر می‌شوند، از عدالت یک‌عده‌ای متضرر می‌شوند، از نفی حاکمیتِ طاغوت یک‌عده‌ای متضرر

می شوند، از نفی سلطهٔ بیگانه یک جماعتی متضرر می شوند، از نفی استبداد یک عده‌ای متضرر می شوند.

اینها توضیح لازم ندارد، شما می دانید چه کسانی از عدالت یا از استقلال یا از آزادی و امثال اینها متضرر می شوند.

اینها همه در مقابل انقلاب صف کشیده‌اند. تا الان هم این صف‌کشی ادامه دارد. اول انقلاب - شما جوان‌ها یادتان نیست - سال اول انقلاب در تقریباً چهار گوشهٔ کشور، با شعار قومیت، کانون‌های جنگ و درگیری به وجود آمد. در بلوچستان، در کردستان، در ترکمن صحرا، در نقاط مختلف؛ با بهانهٔ قومیت.

دنبالش می رفتند، می دیدند این اقوام هیچ کدامش با اسلام و با انقلاب اسلامی مسئله‌ای ندارند.

من خودم در بلوچستان زندگی کرده بودم. آنجا تبعید بودم و بلوچ‌ها را می شناختم. می دانستم اینها با انقلاب کوچک‌ترین مسئله‌ای ندارند؛ اما یک عده‌ای به نام بلوچ و با یک استفاده و ترفندی، با انقلاب درافتادند. عین همین قضیه در مورد کردستان بود. عین همین قضیه در مورد ترکمن صحرا بود. بعد تحریکات اینها روشن شد، معلوم شد که از کجا تحریک می شوند.

خب، اینها موانعی بودند که جلو راه انقلاب را می گرفتند. این طور

نبود که این اتومبیل در جادهٔ آسفالته بتواند درست حرکت کند. بعد از این مسئلهٔ قومیت‌ها، تنافس‌های^۱ درونی خودِ ماها بود با یکدیگر، که آن‌هم یک ماجرای تلخ و بدی دارد؛ ماجرای ملال‌آوری دارد.

بعد جنگ تحمیلی بود؛ هشت سال. شما ببینید این نیروی متراکمی که ملت ما در مقابلهٔ با دشمن گذاشت و توانست دشمن را به‌زانو دریاورد - نه فقط صدام را، بلکه آن کسانی که پشت سر صدام بودند، اینها به‌زانو درآمدند در مقابل انقلاب اسلامی - اگر در خدمت به‌سمتِ هدف‌های عمرانی و آبادانی و سازندگی جمهوری اسلامی بنا بود قرار بگیرد، چقدر کار پیش می‌رفت.

البته ما از تحمیل جنگ سود بردیم. ما از این تهدید به مثابهٔ بهترین فرصت‌ها استفاده کردیم. ملت ایران این تهدید را به‌معنای حقیقی کلمه تبدیل کرد به یک فرصت بزرگ، یک آزمایشگاه عظیم؛ یک میدان عظیم تجربه‌ها شد و خیلی برکات عاید شد؛ اما واقعیت قضیه هم این بود که تحمیل جنگ بر یک کشور مشکلات را درست می‌کند.

بنابراین انحصارطلبان جهانی از یک‌طرف، اشرار داخلی از

۱. رقابت از روی چشم و هم‌چشمی

یک طرف، توطئه‌های ابرقدرت‌ها از یک طرف، دست اغواگر تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی آن ابرقدرتی که دستش از ایران با انقلاب اسلامی کوتاه شده بود از یک طرف - یعنی آمریکا که تا امروز هم ادامه دارد - اینها همه درمقابل این حرکت عظیم ملت ایران ایستادند.

شما ببینید با وجود این موانع، حالا بیاید ارزیابی کنید ببینید حرکت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به سمت آن هدف‌ها چطور بوده.

من اگر بخواهم ارزیابی کنم، عملکرد را بسیار خوب می‌دانم. جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی عملکردش یک عملکرد با نمره بسیار خوب است.

درمقابل این همه مشکلات، مگر طاقت آوردند؟! در دوره ما، حوادث جابه‌جایی قدرت در آفریقا و در آسیا و در خیلی جاها انجام گرفته بود؛ هیچ کدام طاقت نیاوردند.

در دوران قبل از ما هم انقلاب‌های بزرگ دنیا - مثل انقلاب کبیر فرانسه، مثل انقلاب اکتبر شوروی - درمقابل این حوادث گوناگون، هیچ کدام طاقت نیاوردند، یعنی از همان اول منحرف شدند.

خصلت مردمی بودن، خصلت اسلامی بودن، خصلت آرمانگر بودن،

اینی که جوان انقلابی امروز بعد از سی سال اینجاست، آرمان‌های انقلاب را به عنوان آرزوها و مطالبات خودش در میان می‌گذارد و با صدای بلند مطرح می‌کند، این خیلی توفیق بزرگی است برای انقلاب. هرگز در انقلاب‌های دیگر این طور نبود.

شما نگاه کنید آثار ادبی قرن نوزدهم فرانسه را. در آخر قرن هجدهم انقلاب کبیر فرانسه انجام گرفته. در اوایل قرن نوزدهم، ناپلئون سر کار آمده، آن وقت شما آثار ادبی اواسط قرن یعنی مثلاً ۱۸۳۰، ۱۸۴۰ را که زیاد هم هست - هم شعر، هم رمان - نگاه کنید. خواهید دید که آنها بعد از سی سال از پیروزی انقلابشان در چه وضعی بودند؛ یک استبداد مطلق، یک فساد مطلق، یک تبعیض طبقاتی بسیار وحشت‌انگیز آن وقت وجود داشته؛ بالاینکه آنجا هم شعار عدالت بود، شعار مساوات بود، شعار نفی استبداد بود.

این توفیق انقلاب اسلامی، یک توفیق بی‌نظیری است.

بدتر از او انقلاب اکتبر شوروی. در زمان ما هم که این اتفاق‌هایی که افتاد - اسمش البته انقلاب بود؛ اما غالباً کودتا بود یا اینکه گروه مسلحی آمدند سر کار؛ مثل کوبا و جاهای دیگر - غالب اینها همان حالتی را که عرض کردم، داشتند؛ یعنی طاقت نیاوردند و نتوانستند در مقابل این موانع بایستند.

خب، حالا ببینید این موانع را. همه این موانع جزو سنت های الهی ست. وجود این موانع تصادفی نیست. اینها سنت الهی ست؛ یعنی تلاش و حرکت با مانع مواجه است، و الا جهاد معنا نمی داشت.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا»^۱ در همه دعوت های انبیا، دشمنان، و موانع از جن و انس وجود داشتند.

در آیه دیگر: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ در درون جوامع، طبقاتی که وجود آنها مایه فساد، مایه مکر بوده است؛ اینها جزو سنت هاست.

یعنی هرگز انبیا نگفتند ما آن وقتی که جاده صاف است، وارد میدان می شویم؛ نه! در همین فضا و صحنه به شدت درگیر و دشوار، آنها وارد شدند؛ مثل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی. اما متقابلاً سنت الهی هم این است که اگر حرکت نبوی، حرکت الهی که مصداقش انقلاب اسلامی ست، به کار خود ادامه بدهد و دنبال گیری کند، بر همه این موانع فائق خواهد آمد؛ این هم سنت الهی ست.

۱. سوره مبارکه انعام/ آیه ۱۱۲: «وهماند تو برای پیامبران دشمنانی از شیطان های جن و انس قرار دادیم که بعضی از آنان با سخنانی فریبنده و خوش ظاهر و جهالت انگیز، به بعضی دیگر الهام می دهند».

۲. سوره مبارکه انعام/ آیه ۱۲۳: «و بدین گونه در هر شهری، گناهکاران بزرگش را می گماریم تا در آن به نیرنگ پردازند، و آنان جز به خودشان نیرنگ نمی زنند».

در سوره مبارکه فتح آمده است: «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٢٣﴾ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۱ اگر بایستید، اگر استقامت کنید، اگر هدف را گم نکنید، اگر تلاش را متوقف نکنید، بدون تردید غلبه در این عرصه با شماست. حاصل حرف من همین است با شما جوانان عزیز.

امروز بدون تردید همه آن صف آرای‌هایی که روز اول علیه این انقلاب بود، وجود دارد؛ بعضی شکل عوض کرده، بعضی صف آرای‌ها هم به مرور زمان اضافه شده است.

امروز متأسفانه همان‌طور که این جوان‌ها گفتند، مصرف‌گرایی و مسابقهٔ تجمل‌پرستی و مسابقهٔ پول‌درآوردن و برای پول تلاش کردن، یک طبقهٔ جدیدی درست کرده. نظام اسلامی با تولید ثروت مخالف نیست، با ایجاد ثروت مخالف نیست، بلکه مشوق اوست. اگر تولید نباشد، اگر ایجاد ثروت نباشد، حیات و بقای جامعه به خطر خواهد افتاد، اقتدار لازم را جامعه به دست نخواهد آورد؛ این یک اصل اسلامی است. اما اینی که آحاد مردم دلشان لک بزند برای مسابقهٔ

۱. سوره مبارکه فتح / آیات ۲۲ و ۲۳: «و اگر کسانی که کافر شدند به جنگ با شما برخیزند قطعاً پشت خواهند کرد و دیگر یار و یابوری نخواهند یافت * سنت الهی از پیش همین بوده و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت.»

اشرافی‌گری، برای تجمل‌پرستی، این یک چیز بسیار نامطلوب است؛ این چیزی است که متأسفانه در درون ما هست؛ همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ام: اسراف و مصرف‌گرایی افراطی.

و آن صف‌آرایی‌های بیرونی هم وجود دارد. الان شما هم می‌بینید؛ آمریکا با همهٔ توان خودش امروز در مقابل ملت ایران ایستاده است. این همهٔ توان آمریکاست؛ توان تبلیغاتی، توان سیاسی، توان اقتصادی، نفوذ بین‌المللی. بعضی تصورشان این است که در درون آمریکا، دولت‌های آمریکایی احتیاج دارند به اینکه در بیرون خودشان یک دشمن داشته باشند. برای همین است که نظام اسلامی را دائم بزرگ می‌کنند؛ جمهوری اسلامی را به‌عنوان یک خطر بزرگ معرفی می‌کنند.

این البته درست است. یکی از سیاست‌های رهبران آمریکا همین است که برای اینکه مشکلات درونی را، تبعیض‌هایی که وجود دارد، اختلاف طبقاتی‌های عجیبی که وجود دارد، گرفتاری‌های فراوانی که مردم آمریکا دارند، برای اینکه مردم را از این مسائل منصرف کنند، همیشه یک دشمنی در بیرون لازم دارند.

این را ما فهمیده‌ایم و اطلاع داریم؛ اما مسئلهٔ بزرگ کردن ایران یک مسئلهٔ بنیانی است در تفکر سیاستمداران سلطه در آمریکا؛ حقیقتاً

همین طور است. قوام آنها به تجاوزطلبی و به سلطه و دست اندازی به اینجا و آنجای دنیاست. دولت ها را قانع کردند، ملت ها را هم ساکت کردند.

تنها پرچمی که در مقابل آنها ایستاده است، کجاست؟ دولت و ملت - بدون تفاوت - جمهوری اسلامی ست. آحاد مردم و دولت، همراه آنها؛ و رئیس جمهور، همراه آنها؛ و مسئولین کشور، همراه آنها، بدون تقیّه ظلم رانفی می کنند، تبعیض رانفی می کنند، دست اندازی رانفی می کنند.

این خطر بزرگی ست برای آن قدرتی که به درون حصارهای ملی خودش، خودش را محدود نمی کند. چون فریاد این ملت، قیام این ملت برای ملت های دیگر بیدار کننده است، هشداردهنده است، کما اینکه بوده تا حالا؛ کما اینکه این بیداری به وجود آمده است.

چرا پیشرفت علمی یک ملت و یک کشور، از نظر یک جماعتی در دنیا تهدید آمیز است؟ چرا؟! چون انحصار طلبند؛ چون سلطه طلبند؛ چون ایران را طعمه فرض کرده اند. خواستند این کشور را با ذخایر و با موقعیت جغرافیایی ممتاز و برجسته اش، یکجا ببلعند. بیداری ملت ایران، بیداری جوان ایرانی و استعداد و درخشندگی پیشرفت علمی جوان ایرانی، نمی گذارد. لذا پیشرفت فناوری شما، انرژی هسته ای شما

و پیشرفت‌های علمی دیگر شما، آنها را عصبانی می‌کند. بله، اگر ملت ایران بی‌خیال و جوان ایرانی بی‌فکر باشد - دنبال علم و دنبال کار و دنبال تولید و دنبال نوآوری نرود و همین‌طور به عیش و عشرت بگذرانند - آنها خوشحال می‌شوند. آنها این را می‌خواهند؛ آنها نمی‌خواهند شهر شیراز، یک مرکزی باشد که در آن پیشرفت علمی هست - که من گفتم شیراز شما، از لحاظ پیشرفت صنعتی در خط مقدم شهرها و استان‌های کشور قرار دارد و در بعضی از رشته‌های علمی، جوان‌ها و مردان و زنان شما در دنیا آوازه پیدا کرده‌اند - آنها این را نمی‌خواهند. آنها نمی‌خواهند که دانشگاه ما، حوزه علمیّه ما، آزمایشگاه ما و محیط تولید ما، پر رونق باشد. آنها دلشان می‌خواهد اختلاط دختر و پسر و آمیزش‌های شهوانی و غفلت و عشرت و اینها، بر زندگی مردم غلبه پیدا کند؛ آنها این را می‌خواهند. شما عکس این را عمل کردید؛ علت عصبانیت آمریکا و صهیونیست‌ها و این همه تبلیغات این است.

بعضی‌ها می‌گویند آقا! چرا دشمنی آمریکا را تحریک می‌کنید؟ خب، اگر بخواهیم دشمنی آمریکا را تحریک نکنیم، باید بگیریم بخواهیم، از کار و تلاش دست برداریم و افتخارات خودمان را فراموش کنیم! آن وقت آمریکا از ما ممنون خواهد شد؛ آمریکا این

است. آیا ملت ایران به این راضی است؟! آنها به خاطر اینکه فلان مسئول در کشور فلان حرف را زده است یا سیاست ما فلان جور حرکت کرده است، با ما دشمن نیستند؛ نه، آنها به خاطر بیداری ملت ایران با ما دشمنند. هر جا کانون بیداری است، آماج مهم‌تری برای حمله دشمنان این ملت است. شما نگاه کنید، ببینید هر جایی که بیداری از آنجای تراود و هشیاری و انگیزه و آمادگی جوانان ملت از آنجا بیشتر بروز و درخشش پیدا می‌کند، با آنجا بیشتر دشمنند. ۱۳۸۷/۲/۱۳

دشمن، امروز سعی‌ش بر این است که این مرکزیت حرکت عظیم اسلامی، این مرکزیت و قلب امت اسلامی، یعنی ملت ایران را که مایه تحرک دنیای اسلام شده است، از کار بیندازد. همت دشمنان، همت استکبار متوجه این است که این الگوی عملی را از مقابل چشم مسلمانان عالم دور کند.

ایران اسلامی یک الگوی عملی است. ایران اسلامی با وجود خود، با اقتدار خود، با پیشرفت خود، با اتحاد خود، به دنیای اسلام نشان می‌دهد که می‌توان در مقابله با توطئه‌های متراکم دشمنان و در این دنیای متلاطم، نظام اسلامی تشکیل داد؛ می‌توان حاکمیت اسلام را به صحنه آورد. این تجربه را ایران اسلامی در مقابل چشم ملت‌های مسلمان می‌گذارد.

نظر دشمن، خواست دشمن، آرزوی پلید دشمن این است که این نمونه را از مقابل چشم ملت‌های اسلامی بردارد؛ حالا یا با تهاجم سیاسی و نظامی و امنیتی و اقتصادی، یا با تهاجم تبلیغاتی و اتهام‌پراکنی. ۱۳۸۷/۲/۱۹

اینها احساس خطر می‌کنند. همه تلاششان را هم گذاشته‌اند، ولی با همه اینها، ملت ایران، شما جوانان، شما دانشجویان می‌توانید در مقابل همه اینها بایستید و بر همه اینها غلبه پیدا کنید؛ اما شرایطی دارد. ما امروز از بیست سال قبل، از سی سال قبل خیلی جلوتریم. تجربه‌مان بیشتر است، مدیریت‌هایمان قوی‌تر است، توانایی‌های علمی ما به مراتب جلوتر است، قدرت تحرک اقتصادی‌مان به مراتب از آن روز بیشتر است، تصورات ما از پیشرفت نسبت به آن روزها خیلی بهتر است.

در دهه اول [انقلاب]، پیشرفت را بسیاری از انقلابیون در الگوی چپ - چپ دهه شصت - یعنی الگوی گرایش‌مند به سوسیالیسم می‌دیدند. هر کس هم مخالفت می‌کرد، یک تهمتی، لکه‌ای، چیزی متوجهش می‌کردند. یک عده‌ای از مسئولین، دست‌اندرکاران، از فعالین عرصه کار در جمهوری اسلامی، نگاهشان نگاه حاکمیت دولت و مالکیت دولت بود.

خب، این نگاه، نگاه غلطی بود. این نگاه به پیشرفت کشور از زاویه دید تفکر شرقی سوسیالیستی چپ محسوب می شد؛ این غلط بود. البته غلط بودن این، خیلی زود فهمیده شد، حتی آن کسانی که آن روز مروج همین دیدگاه بودند، ناگهان صد و هشتاد درجه برگشتند! آن افراط به یک تفریط حالا تبدیل شد.

یک برهه ای از زمان، نگاه به پیشرفت، نگاه غربی بود؛ یعنی همان راهی که آنها رفتند، اینها هم باید بروند؛ تصورشان این بود. خودشان را در حد انگلیس و فرانسه و آلمان هم نمی دیدند؛ در حد همین کشورهایی مثل کره جنوبی می دیدند. این هم رد شد.

امروز در ذهن و فکر مسئولان، و به صورت یک گفتمان عمومی در ذهن نخبگان و فرزندان، نقشه پیشرفت غربی کشور رد شده است؛ غلط از آب درآمده است. علتش هم این است که انتقاد از نقشه پیشرفت به شیوه غربی، امروز مخصوص ملت های شرق نیست، مخصوص ما نیست؛ خود اندیشمندان غربی، خود فرزندان غربی، زبان به انتقاد گشوده اند؛ هم در زمینه های اقتصادی، هم در زمینه های اخلاقی، هم در زمینه های سیاسی. همان چیزی که به آن افتخار می کردند به عنوان لیبرال دموکراسی، امروز مورد انتقاد است. پس این هم نقشه پیشرفت نیست.

امروز ما اینها را می‌دانیم البته. نقشهٔ پیشرفت اسلامی-ایرانی چیست؟ این باید تدوین شود، باید روشن شود، باید ابعاد و زوایایش مشخص شود؛ این کار به‌طور کامل انجام نگرفته است و باید بشود. اما همین‌که ما فهمیده‌ایم که باید برگردیم به نقشهٔ اسلامی-ایرانی، این خودش موفقیت بزرگی است. این موفقیت را امروز داریم.

خب، این مسیر پیشرفت است. مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافتادهٔ اردوگاه شرقِ قدیم هم نیست. بحران‌هایی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، می‌دانیم که این بحران‌ها گریبان‌گیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیر مشخصِ ایرانی-اسلامی خودمان را در پیش بگیریم و این را با سرعت حرکت کنیم؛ با سرعت مناسب.

راه‌حلی که بر اساس این مقدمات وجود دارد، این راه‌حل را شما باید پیدا کنید. شما باید به نتیجه برسید، به این استنتاج برسید، اما آنچه که من می‌توانم به‌عنوان راهنمایی و راهبرد کلی به شما عرض کنم، تلاش و مجاهدتِ جوانانه و پیگیر است. شما که در دانشگاهید، فعالیت شما فعالیت دانشگاهی است؛ باید درس بخوانید، تحقیق کنید، به فکر نظریه‌سازی باشید. الگو گرفتن بی‌قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوهٔ ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک

بدانید. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا - حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره - محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی‌ست؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدف‌های انقلاب داشته باشد؛ دنبال آنها برود.

مراقب باشید دشمن نتواند از محیط دانشگاه و از عنصر دانشجو و استاد استفاده کند. این آن چیزی‌ست که من روی آن تاکید می‌کنم. می‌بینید یک حادثه کوچکی اتفاق می‌افتد، حالا در همین دانشگاه خودتان، یک تعدادی مثلاً شاید در یک قضیه‌ای گله‌مندند، معترضند؛ ببینید بلافاصله در دنیا روی آن تفسیر می‌گذارند، تحلیل می‌گذارند، نه با جهتی که آن دانشجو به‌خاطر آن جهت این حرکت را انجام داده، این اقدام را کرده، بلکه درست در نقطه مقابل آن جهت. یعنی حاکمیت را، نظام را، اسلام را زیر سؤال می‌برند با این وسایل. باید هشیار بود؛ در محیط دانشگاه این هشیاری از همیشه لازم‌تر است.

یک عنصر دیگری که باز با جوان‌ها باید در میان گذاشت، مسئله تدین است. جوان‌های عزیز! تدین، رعایت دینی، در حد وسع و امکان، این مایهٔ توجهات الهی است، مایهٔ توفیقات انسانی است، مایهٔ پیشرفت است؛ این را دست کم نگیرید. من می‌خواهم بگویم شما اگر فلان فرمول ریاضی، یا فلان عنصر شیمیایی، یا فلان اختراع را به وجود می‌آورید یا کشف می‌کنید و پیدا می‌کنید و حل می‌کنید، در همان حال توجهتان به خدا، به شما کمک خواهد کرد. اولاً خدای متعال مدد می‌کند شما را؛ کارها دست خداست.

شاید گفته باشم من، آن‌روزی که همین مسئلهٔ سلول‌های بنیادی را جوان‌های ما داشتند دنبال می‌کردند و کشف می‌کردند، خدا رحمت کند مرحوم مهندس کاظمی، رئیس این مؤسسهٔ رویان آمده بود با همان جمع پیش من گزارش می‌داد. گفت: من تلفن کردم که بینم مهندس جوانی که مشغول تعقیب این قضیه بود، کار را به کجا رسانده - چون مثلاً دیروز گفته بود که فردا کار را تمام می‌کنیم - خانمش بود گوشی را برداشت و گفت آقای مهندس آن نقطهٔ آخر را توانسته پیدا کند و افتاده به سجده دارد گریه می‌کند.

وقتی مرحوم مهندس کاظمی این قضیه را می‌گفت، هم خودش گریه‌اش گرفت، هم آن جوان که در مجلس بود گریه‌اش گرفت.

بنا کردند گریه کردن. نقش معنویت را دست کم نباید گرفت.

با توجه به خدا و تقرب به خدا، با توسل به دامن قدس الهی و ذیل عنایت الهی، می‌توان خیلی کارهای دشوار را انجام داد. شماها جوانید. شما با ما فرق دارید؛ این را به شما بگویم. شما خیلی از این جهت جلوتر از ما هستید. دل‌های شما پاک، نورانی، بی‌تعلق، بی‌آلایش، مثل یک آئینه روشن، بلافاصله نور را منعکس می‌کند؛ آلوده نشده‌اید؛ این را قدر بدانید. با خدای متعال رابطه برقرار کنید؛ با نماز، با نافله، با تلاوت قرآن، با دعا، با صحیفه سجاده. این صحیفه سجاده پر از معارف دینی است. با این کار بنیه دینی و انقلابی خودتان را هم محکم می‌کنید.

جوان ما اگر بنیه دینی‌اش مستحکم باشد، خیلی از این کسانی که در همین شهر شیراز شما و در استان فارس و سراسر کشور - اینجا هم من خبرهایش را دارم - مشغول تلاشند برای منحرف کردن ذهن‌ها به سمت‌های گوناگون، وقتی دیدند جوان ما محکم است، می‌کشند کنار. امروز در همین شهر شما و در جاهای دیگر - که حالا نمی‌خواهم زیاد قضیه را باز کنم، شاید خود شماها خیلی خوب می‌دانید - از عرفان‌های مادی پوچ بی‌محتوا گرفته تا ادیان منسوخ، تا سازمان‌هایی که اسمش دین است، باطنش سازمان سیاسی است،

مشغول تلاشند، مشغول کشمکشند برای اینکه از این مجموعه انبوه نیروی اسلامی، هر چه می‌توانند، بکنند؛ کم کنند. جوان ما وقتی بنیه فکری و اعتقادی اش محکم بود، او هم می‌فهمد که دیگر نباید دنبال جوان ما بیاید. این استحکام بنیه اعتقادی با همین توجه‌ها، با همین تضرع، توسل به پروردگار، در همین دعا‌های صحیفه سجاده به دست می‌آید. این دعاها فقط «یا رب یا رب» گفتن نیست، لبریز از معارف اسلامی است که اعتقاد انسان را عمیق می‌کند. تلاوت قرآن هم همین طور، خود نماز هم همین طور. به هر حال، این توصیه من است به همه شما جوانان.

شما جوانان باید دائماً هشیار باشید. معارف دینی خود و معارف انقلابی خود را هر چه می‌توانید تعمیق کنید. مثل پاره‌های پولاد - زُبُر الحَديد، آن طوری که در تعبیرات حدیث و در بعضی دعاها وجود دارد - نفوذناپذیر و نفوذکننده، و در مقابل دشمن، بُرنده و با اراده قوی باشید. ۱۳۸۷/۲/۱۴

امروز دنیا دنیایی است که اعتقاد و ایمان راسخی که متکی به مبانی مستحکم باشد، یک ملت را پیروز می‌کند. در دنیایی که سیاست‌های گوناگون استکباری، مردم را به اباحه‌گری و بی‌بندوباری سوق داده‌اند، آن مجموعه مؤمنی که ایمان او متکی به مبانی مستحکم

اعتقادیست، به برکت ایمان می‌تواند بر همهٔ امواجی که در دنیا به وجود می‌آورند، غلبه کند؛ کما اینکه جوانان ما توانستند بر همهٔ امواج استکباری‌ای که متوجه به نظام جمهوری اسلامی بود، غلبه کنند؛ اول پیروزی انقلاب بود، بعد پیروزی در عرصهٔ نبرد دفاع مقدس بود و بعد هم تا امروز و در عرصه‌های مختلف، این ملت ایستاده است. جوان‌های عزیز! این ایمان را حفظ کنید؛ این ایمان را با مبانی فکری، مستحکم کنید. ۱۳۸۷/۲/۱۵

و اتحادتان را حفظ کنید، اتحاد! در مقیاس ملت ایران هم حفظ اتحاد یک وسیلهٔ اصلی‌ست؛ در مقیاس قشر دانشجو هم در سراسر کشور همین است؛ در مقیاس دانشجویان در یک شهر یا در یک استان هم همین است. نگذارید اختلاف سلیقه‌ها شما را در مقابل هم، سینه به سینه قرار بدهد. یک وقتی بعضی‌ها منافعشان ایجاب می‌کرد که دانشگاه‌ها را عرصهٔ بازی‌های سیاسی و درگیری‌ها و دست‌به‌گریبان‌شدن‌های سیاسی قرار بدهند؛ امروز الحمدلله این معانی کمتر است. نگذارید تشکل‌های دانشجویی و اجزای نهضت دانشجویی به دشمنان تبدیل شوند. رقیب خوب است؛ رقیب، رقابت مثبت.

یکی از این برادرها گفت ما حاضریم؛ پژوهشگاه به ما بدهید یا

اجازه بدهند ما پژوهشگاه درست کنیم تا در فلان قضیه - مثلاً فرض کنید انرژی خورشیدی یا هر چیز دیگر - فعالیت کنیم. خیلی خوب، آن گروه دیگر دانشجویی هم بگویند خیلی خوب، ما هم در فلان مسئله دیگر رقابت مثبت علمی می‌کنیم با اینها. رقابت مثبت یعنی این؛ یعنی مسابقهٔ دویدن: «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ»^۱. مسابقه در کار خیر، مسابقه در تولید، مسابقه در فراگیری و تحقق دادن آن معلومات در خارج و کمک کردن به محیط زندگی مردم. این مسابقه خیلی خوب است، رقابت خیلی خوب است؛ اما دست به گریبان شدن، دعواکردن، آن هم سر چیزهای کوچک، سر چیزهای بسیار کوچک و حقیر، نه! این را ما نمی‌پسندیم؛ هم در محیط دانشگاه، هم در محیط کل کشور، هم در محیط روحانیت؛ در همهٔ محیط‌ها.

پس علم یکی از این محورهای اصلی است؛ اتحاد یکی از محورهای اصلی است؛ تدین یکی از محورهای اصلی است؛ اقتصاد کشور هم یکی از محورهای اصلی است. اگر ما اینها را در این دوره از زمان با این شعار نوآوری که به شکوفایی قطعاً منتهی خواهد شد، عملیاتی و اجرایی کنیم و دنبالش برویم، همین چند محور، در همین مرحله

۱. سوره مبارکه حدید/ آیه ۲۱: «برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان، بر یکدیگر پیشی گیرید».

خواهد توانست دشمن را به شکست بکشاند بدون تردید. البته فعالیت اقتصادی و کار اقتصادی و تلاش اقتصادی حتماً باید با شاخص و شاقول عدالت باشد. بدون عدالت، هر تلاش اقتصادی به ضرر منتهی خواهد شد. عدالت هم معنایش این نیست که ما سرمایه‌گذاری نکنیم یا به سرمایه‌گذار اجازه سرمایه‌گذاری ندهیم. این تصورات غلط آن افرادی‌ست که آن روز خودشان را طرفدار عدالت معرفی می‌کردند. نه! کارآفرینی هم یک خیر است، یک عبادت است، یک کار بزرگ است که باید انجام بگیرد. مسئله، صحیح مدیریت کردن این مجموعه است. مدیریت‌های کشوری، مدیریت‌های دولتی، چه در بخش تقنین^۱، چه در بخش اجرا، چه در بخش قضا، بایستی مدیریت کنند تا تجاوز از حق انجام نگیرد؛ تجاوز از حقوق انجام نگیرد؛ تعرض به یکدیگر انجام نگیرد؛ این کاروان با همه اجزای خودش ان‌شاءالله به پیش برود.

پروردگارا! آنچه را که گفتیم و شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده.

پروردگارا! ما را به آنچه موجب رضای تو از ماست، موفق بدار.

پروردگارا! کشور ما را روزه‌روز سربلندتر و پیشرفته‌تر بفرما.

پروردگارا! این جوانان عزیز و پاک‌نهاد را بر ساختن آینده کشور
به صورت مطلوب و موردِ آرزو موفق بدار.

پروردگارا! این جوان‌ها را به این کشور و این ملت ببخش.
پروردگارا! قلب مقدّس ولی عصر را از ما راضی و خشنود گردان.
و السّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

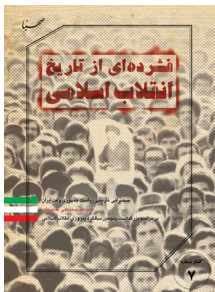
دیگر گفتارهای منتشر شده

گفتار شماره ۱: عصر انقلاب اسلامی



سخنرانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۲ بهمن ۱۳۶۷، با موضوع بررسی پنج شاخصه انقلاب اسلامی ایران: انقلاب اسلامی، ضرورتی برای احیای اسلام؛ انقلاب اسلامی؛ حرکت انقلابی تاریخ‌ساز؛ پابندی به اصول انقلاب اسلامی؛ حرکت در مسیر اهداف انقلاب، نشان‌دهنده موفقیت انقلاب؛ ایمان و عقیده اسلامی، قوت رهبری و حضور مردمی عناصر تداوم انقلاب اسلامی.

گفتار شماره ۷: فشرده‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی



سخنرانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۲ بهمن ۱۳۶۲، با موضوع مروری بر تاریخ و خصوصیات مقاطع مهم انقلاب اسلامی: آغاز نهضت تا قیام ۱۵ خرداد، ۱۵ خرداد تا رحلت فرزند امام خمینی، رحلت فرزند امام تا بازگشت امام به ایران، مقطع پیروزی، از پیروزی تا کنون. در بخش دیگری از سخنرانی، با استفاده از بازنده آیه سیاسی قرآن، تفسیری الهی و قرآنی از انقلاب اسلامی ارائه می‌شود.

گفتار شماره ۹: دی‌ماه خونین مشهد



این گفتار برگه‌ای است از کتاب قطور مبارزات آیت‌الله خامنه‌ای با رژیم ظالم، و فاسد پهلوی. موضوع آن، کشتار فجیع مردم مشهد در روزهای نهم و دهم دی‌ماه ۱۳۵۷ است. قسمت اول گفتار مصاحبه معظّم‌له با روزنامه قدس در دوران ریاست‌جمهوری است، درباره جزئیات حوادث آن واقعه. و قسمت دوم، سخنرانی ایشان در مراسم یادبود شهدای این حادثه (مراسم هفتمین روز شهادت) است.

گفتار شماره ۱۱: خاطرات جبهه «ا»

مصاحبه شبکه دوم سیما با حضرت آیت الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۶۳/۶/۲۸ به مناسبت چهارمین سالگرد آغاز جنگ تحمیلی، در این گفتار آمده است. معظم‌له در این مصاحبه، خاطرات جذابی از ماه‌های آغازین جنگ بیان می‌کنند. اقدام تاریخی ایشان در شب ۲۶ آبان ۵۹ که منجر به آزادسازی سوسنگرد شد، از جمله خاطرات ذکر شده در این گفتار است. در ضmannات انتهای گفتار، فهرست شهدای نام‌برده در متن، اسناد و تصاویر مرتبط آمده است.



گفتار شماره ۱۵: صدور انقلاب

صدور انقلاب، مفهومی است که از نخستین روزهای پیروزی انقلاب، به عنوان یکی از اهداف بلند انقلاب اسلامی، توسط امام خمینی (ره) بیان شد و لرزه بر اندام نظام سلطه انداخت. مفهومی که به معنای صدور فکر و فرهنگ انقلابی است، توسط دشمنان، تحریف شده و به مقوله‌ای فیزیکی و نظامی تعبیر شده تا شاید مانع گسترش آن شوند؛ خوابی که هرگز تعبیر نشد.

این گفتار حاصل گردآوری و تنظیم بیانات مقام معظم رهبری، درباره صدور انقلاب و تبیین مفهوم آن است.



گفتار شماره ۱۶: استقامت حسینی، استقامت خمینی

گفتار «استقامت حسینی، استقامت خمینی» تلفیق دو سخنرانی، یکی در دوم خرداد سال ۱۳۷۵ در جمع اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی، و دیگری چهاردهم خرداد ۱۳۷۵ در جمع شرکت کنندگان در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام است که محور اصلی این سخنرانی‌ها ارتباط و نزدیکی نهضت امام خمینی و نهضت عاشوراست.

